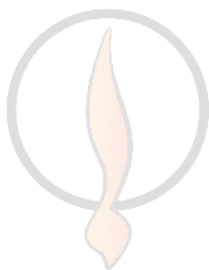


## توضیح المسایل منطقی



بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۴



□ حبیب‌الله فهیمی

### اشاره

مربوط به معرفی کتاب «الیتیمه» را که پیش از این با عنوان «معرفی دواثر منطقی مرحوم آیت‌الله خراسانی» به وسیله این قلم تحریر و در «یادنامه خراسانی» به همّت بنیاد اندیشه منتشر شده بود، روزآمد کنم. ابهام‌های احتمالی بزدایم و نکات تکمیلی و تازه اگر در ذهنم خطور کرد، بیفزایم و در ادامه، پیشنهادی برای تصحیح اثر ارائه کنم؛ ولی در جریان نوشتن، کار از بازخوانی و تکمیل بسی فراتر رفت و منابع متعدد دیده شد و ساختار نوشته سامان دیگریافت. اکنون حاصل کار هرچه هست، همین است که پیش روی خوانندگان گرامی قرار دارد و نوشته در سه قسمت تنظیم شده است. در آغاز کوشش بر آن است تا «جغرافیای تاریخی اثر» در منظومه آثار منطقی منطق دانان مسلمان روشن

مرحوم آیت‌الله شیخ عیسی محقق خراسانی به لحاظ جامعیت علمی و توانایی فکری بدون گمان و گزافه می‌توانست با نگاشتن «رساله فقهی» به عنوان «مرجع تقلید» مطرح شود؛ ولی او با تواضع تمام ترجیح داد که «رساله فکری» بنویسد و «مرجع تحقیق» بماند. به راستی او بیش از این که به نام محقق باشد به وصف محقق بود. روانش در جاودانان شاد باد که به «خارج درس» و نیازهای زمانه بیش از «درس خارج» بریده از واقعیت‌های عینی، اهمیت می‌داد. نظر به تمایل و اعلام آمادگی جناب استاد دانش معاون محترم رئیس جمهور و رئیس «بنیاد اندیشه» برای باز نشر و چاپ مجدد آثار آن بزرگوار، در آغاز تصمیم داشتیم بخش‌های

شود. گام دوم «ساختار کتاب» و برخی نکات گفتنی در این باره را توضیح می‌دهد (این قسمت با اندکی تغییرات و اصلاحات همان است که در یادنامه آمده است). در گام آخر کاستی‌ها و کمبودهای کتاب گفته می‌آید تا در نهایت پیشنهادی برای تصحیح اثر جهت بازچاپ و نشر تازه مطرح شود.

### جغرافیای تاریخی اثر

کتاب «الیتیمه» کامل‌ترین کتاب منطقی موجود و در دسترس، از مرحوم آیت‌الله محقق خراسانی است که نیم قرن پیش یعنی نیمه‌های قرن چهاردهم هجری شمسی نگاشته شده است. این کتاب شرح تحقیقی بر کتاب معروف «الحاشیه علی التهذیب» است. خود کتاب «الحاشیه» از آثار منطقی قرن دهم و مؤلف آن جناب مولی شهاب‌الدین حسین یزدی معروف به ملاعبدالله (متوفی ۹۸۱) از شاگردان غیاث‌الدین منصور بن صدرالدین دشتکی فیلسوف و متکلم قرن نهم و دهم و یکی از عناصر برجسته مکتب شیراز است. همان‌گونه که از نام اثر هم پیدا است کتاب ملاعبدالله حاشیه‌ای بر کتاب «تهذیب المنطق» اثر دانشمند منطقی و متکلم نام‌آور جهان اسلام، مسعود بن عمر سعد تفتازانی (متوفی ۷۹۲ یا ۷۹۳) از دانشمندان قرن هشتم است. در حقیقت در کتاب الیتیمه ما همزمان با سه اثر مربوط به سه قرن، سروکار داریم. اگر نگاه اجمالی به تاریخ منطق و سیر تحول و توسعه آن در جهان اسلام داشته باشیم، راز این حاشیه‌نگاری‌ها و شرح‌نویسی‌های پُر تکرار را بهتر می‌توانیم درک کنیم و پیشه جایگاه «الیتیمه» هم به طور طبیعی مشخص خواهد شد. در یک نگاه فراگیر و کلی تاریخ تحول منطق در جهان اسلام را می‌توان به سه دوره متفاوت دسته‌بندی کرد.

### دوره اول: دوره ترجمه، شرح و تلخیص

ترجمه آثار یونانیان به زبان عربی در اواخر قرن اول هجری (قرن هفتم میلادی) آغاز و مطابق گواهی قاضی صاعد اندلسی (متوفی ۴۶۲) اولین علم از علوم فلسفی

که به آن التفات و توجه شده علم منطق و نجوم بوده است: «انّ اول علم اعتنى به من العلوم الفلسفة: علم المنطق والنجوم: نخستین علم از میان علوم فلسفی که مسلمانان به آن اهمیت دادند و به آن توجه کردند علم منطق و نجوم بوده است» (اندلسی، ۱۳۷۶: ۲۱۵). اکنون اولین کتاب منطقی موجود و با نام و نشان که در دسترس داریم کتاب «المنطق» اثر منسوب به عبدالله ابن مقفّع است که با مقدمه استاد مرحوم محمد تقی دانش پژوه چاپ و منتشر شده است. دانشمندان ایرانی به طور عموم به پشتوانه همین کتاب موجود و نیز با استناد به منابع کهن چون الفهرست ابن ندیم و تاریخ الحکمای قفطی می‌کوشند، پیشگامی‌شان را در ترجمه، نقل و انتقال منطق یونانی به عالم اسلامی، اثبات کنند؛ به طور نمونه مرحوم دکتر ذبیح‌الله صفادر کتاب «تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی» به نقل از کتاب تاریخ حکمای قفطی می‌گوید: «قفطی در ترجمه ابن مقفّع می‌گوید که وی نخستین کسی است که در ملت اسلامی به ترجمه کتب منطقی برای ابو جعفر منصور مبادرت جست... و سه کتاب منطقی ارسطورا ترجمه کرد: نخست کتاب قاطیغوریاس و دوسه دیگر باری ارمنیاس و دیگر کتاب آنالوطیقا و آن‌ها را به عبارتی ساده و سهل ترجمه کرد» (صفا، ۱۳۸۴: ۷۵). مرحوم استاد محمد تقی دانش پژوه در مقدمه کتاب پیش‌گفته از ابن مقفّع، به نقل از ابن ندیم در الفهرست مدعی است که ایرانی‌ها بسیار پیش‌تر به ترجمه کتاب‌های منطقی مبادرت ورزیده بوده است که ابن مقفّع و دیگران آن‌ها را به عربی برگردانده‌اند: «ایرانیان پیش‌ها اندکی از کتاب‌های منطقی و پزشکی را به فارسی برگردانده بوده‌اند و عبدالله ابن مقفّع آن‌ها را به عربی در آورده‌اند» (دانش پژوه، ۱۳۸۱، صفحه یازده از مقدمه کتاب). اخیراً ادعای پیشگامی ایرانیان از جانب «پل کراوس» دانشمند یهودی تبار اهل جمهوری چک با تردیدهای جدی مواجه شده است. ایشان در مقاله‌ای که پیش‌تر به همت و کوشش دکتر عبدالرحمان بدوی دانشمند مصری با عنوان «التراجم الارسططالیة المنسوبة الی ابن مقفّع» در کتاب «التراث اليونانی فی

الحضارة الاسلاميه: دراسات لكبارالمستشرقين» منتشر شده بود و اکنون ترجمه فارسی آن با عنوان «ابن مقفع و ترجمه کتاب های منطق ارسطو» در کتاب «فرهنگ ایرانی و اندیشه یونانی» (مجموعه مقالات) در دسترس خوانندگان قرار گرفته است، به این تردید دامن زده است. پل کراوس در آن نوشته پس از بررسی قراین و احتمالات گوناگون سرانجام به این نتیجه می رسد که آثار ارسطو هیچ گاه از زبان پارسی به عربی ترجمه نشده است: «نتایجی را که ما در این بحث به آن رسیدیم از لحاظ تاریخ علوم در اسلام دارای اهمیت بسیار زیادی است. مشخص شد برخلاف نظر بسیاری از افرادی که به روایت های نقل شده درباره ابن مقفع اتکا کردند و در فهم به خطا رفتند، کتاب های ارسطو اصلاً از زبان فارسی به عربی ترجمه نشده بودند» (حسینی، ۱۳۹۱: ۸۳). با نظر به اعتراف افرادی چون استاد ذبیح الله صفا و دیگران مبنی بر این که ابن مقفع جز زبان پارسی و عربی زبان دیگر نمی دانسته است، پیشگامی ایرانیان در ترجمه منطق ارسطو به اسطوره و افسانه بدل می شود. خوب اگر چنین باشد پس این اثر موجود در بازار به نام «المنطق لابن مقفع» را از آن چه کسی بدانیم؟ مگر نه این است که گفته اند بهترین دلیل بوجود شی وقوع آن است؟ پل کراوس برای این پرسش هم جواب دارد، ایشان معتقد است که اولاً کتاب موجود از عبدالله ابن مقفع نیست؛ بلکه از محمد پسر عبدالله است که به اشتباه به پدر نسبت داده اند. دیگر این که اثر محصول دوران خلافت منصور نیست؛ بلکه ترجمه یا تلخیصی است که محمد در زمان مهدی یا هادی عباسی برای یحیی بن خالد انجام داده اند و اما این که مبنای کار او از زبان یونانی بوده است یا زبان سریانی قطعاً به این راحتی قابل حل نیست: «محمد بن عبدالله بن مقفع در زمان خلافت مهدی یا هادی به تلخیص و ترجمه کتاب های ارغنون برای یحیی بن خالد مبادرت ورزید؛ اما این مسئله را که آیا ترجمه و (یا تلخیص) محمد بن عبدالله بن مقفع از زبان سریانی صورت گرفته است، قطعاً نمی توان حل کرد؛ زیرا برای این منظور باید بحث و کنکاش عمیقی در کل نسخه های خطی انجام

داد» (همان، ۸۲-۸۳).

به هر روی چه ابن مقفع را نخستین مترجم منطق در عالم اسلام بپذیریم و چه موافق با پل کراوس این دیدگاه را خطا بدانیم، این امر مسلم است که تا زمان تأسیس «بیت الحکمه» در زمان مأمون عباسی تنها بخش هایی از منطق ارسطو به زبان عربی ترجمه شده بوده است. با تأسیس بیت الحکمه به وسیله مأمون در بغداد در حدود سال (۲۱۵) کتاب های منطقی ارسطو به دست نسل دوم از مترجمان که بیشترشان از مسیحیان نسطوری بود، به طور کامل ترجمه شد. سرآمد این مترجمان حنین ابن اسحاق بود که هم زبان یونانی می دانسته است و هم به زبان سریانی و عربی به خوبی و استادانه آشنا بوده است. از دیگر مترجمان معروف آن دوران، قسطابن لوقا، اسحاق بن حنین، متی بن یونس (استاد فارابی) یحیی بن عدی، ابوعلی عیسی بن اسحاق ابن زرعه، ابراهیم ابن سوار، رامی توان نام برد که هر یک به سهم خویش در پیشبرد نهضت ترجمه یاری رسانده اند. یکی از معاصران در این باره چنین اظهار می دارد: «ترجمه کامل کتب منطق ارسطو از سریانی و یونانی به زبان عربی از زمان خلافت مأمون و به دست کسانی چون حنین بن اسحاق و پسرش اسحاق بن حنین و شاگردان آنان در بغداد آغاز شد و تا سده چهارم هجری ادامه داشت و پس از آن نیز تا چند قرن بعد، دانشمندان و حکماء مسلمان به نوشتن شرح و تفسیر بر این کتاب ها و تلخیص مطالب آن ها اشتغال داشتند» (مجتبایی، ۱۳۶۶: ۲۸).

### دوره دوم: دوران شکوفایی و بالندگی

دوره دوم که از قرن چهارم تا قرن هشتم را در بر می گیرد، زمان شکوفایی و ظهور منطق دانان بزرگ در عالم اسلام است. گرچه آغازگر نگارش آثار منطقی غیر ترجمه ای یعنی تألیف اثر منطقی مستقل به زبان عربی در میان مسلمانان، ابویوسف یعقوب کنندی (متوفی ۲۵۲) بوده است؛ ولی عموم تاریخ نگاران اندیشه در جهان اسلام فارابی (متوفی ۳۳۹) را به دلیل پرداختن جدی و تأثیرگذار به دانش منطق، اولین منطق دان مسلمان

می‌داند. پس از فارابی باید از بوعلی سینا (متوفی ۴۲۸) نام برد که به راستی نام منطق‌دان مبتکر و خلاق زببنده او است. بوعلی هر چند که کتاب مفصل منطقی خودش یعنی منطق شفا را به سبک و سیاق رساله‌های منطقی ارسطو تدوین کرده است؛ ولی در بخش منطق کتاب «الاشارات و التنبیها» با نوآوری در ساختار منطق، طرح نو انداخته، تمام مباحث منطقی را بر دو محور «تعریف» و «استدلال» پی می‌ریزد به طوری که برخی از منطق‌دانان معاصرین کار بوعلی را مهم‌ترین تحول در تاریخ منطق ارسطویی می‌دانند: «تدوین منطق دو بخشی که مهم‌ترین تحول در تاریخ منطق ارسطویی است به همت ابن سینا و نگارش کتاب اشارات بنیادگذاری شد» (قراملکی، ۱۳۷۳: ۳۸). نوآوری‌های منطقی ابن سینا چه در ساختار و تدوین و چه در مسائل منطقی در حدی بوده است که برخی از پژوهشگران معاصر در ادامه دو مکتب ارسطویی و رواقی - مگاری از مکتب سوم در تاریخ منطق به نام مکتب سینوی یاد کرده است: «ابن سینا در عین حال که پاره‌ای از آرای ارسطو را ترویج داد، با ابداعات و نوآوری‌های متعدد خود مکتب سومی در تاریخ منطق به وجود آورد که می‌توان آن را مکتب سینوی نامید» (فایدی، ۱۳۸۹: ۷۹). ایشان در ادامه به بسیاری از نوآوری‌های منطقی ابن سینا اشاره کرده نوشته پُر نکته و خواندنی خود را با تأکید به یکی از معروف‌ترین نوآوری منطقی ابن سینا که ابداع قیاس اقترانی شرطی باشد، به پایان می‌برد: «ابن سینا توانست از طریق تلفیق منطق ارسطو و منطق رواقی - مگاری آرای ابتکاری جدیدی را مطرح کند از پیشه جمله ابداعات و نوآوری‌های ابن سینا قیاس اقترانی شرطی است. شرطیات و قیاس‌های شرطی را مگاریون و رواقیون قبل از میلاد پایه‌گذاری کرده‌اند. ابن سینا از طریق تلفیق آرای شرطی مگاریون با پاره‌ای از آرای ارسطو، بحثی را تحت عنوان قیاس اقترانی شرطی در تاریخ منطق برای اولین بار مطرح کرد؛ اما او این توفیق را پیدا نکرد که بحث قیاس اقترانی شرطی را به صورت کامل استحصال کرده و به کمال برساند و تکمیل و توسعه این بحث به منطق‌دانان بعد از ابن سینا مثل

فخر رازی و سراج‌الدین ارموی و نجم‌الدین کاتبی قزوینی و بالاتر از همه نصیرالدین طوسی بر می‌گردد. نصیرالدین طوسی در «اساس الاقتباس و تجرید فی المنطق» بحث قیاس اقترانی شرطی ابن سینا را به تفصیل بیان کرده و به کمال می‌رساند (همان: ۸۲). نام بردن از تمام منطق‌دانان این دوره و یادآوری آثار آنان فراتر از گنجایش این نوشته کوتاه است از این رو درباره این دوره تنها به یادآوری دو نکته بسنده می‌کنیم. نخست این‌که در اثر رویگردانی ابن سینا از سنت ارسطویی و مباحثات و مناقشاتی که این کار برانگیخت مطالعات منطقی رونق یافت و به تدریج در قرن هفتم سبب تألیف کتاب‌های منطقی متعدد و مهم شد که از جمله «رساله شمسیه» اثر نجم‌الدین علی بن عمر کاتبی قزوینی و «مطالع الانوار» اثر سراج‌الدین محمود ارموی بیش از دیگر آثار مورد اقبال قرار گرفت و در قرن‌های بعدی شرح و حاشیه بر آن‌ها نگاشته شد. این مدعا وقتی پذیرفتنی می‌نماید که خوانندگان به کتاب «کشف الاسرار عن غوامض الافکار» شاهکار منطقی ناقص و نیمه تمام افضل‌الدین محمد خونجی از روی تأمل بنگرد و رد و نقض و جدال وی با بوعلی را تماشا کند که چگونه تمام مباحث و مناقشات او ناظر به سخنان بوعلی و حتی المقدور در جهت هدم و رد دیدگاه ایشان است و بدین‌گونه اذعان خواهد کرد که تأثیرگذاری بوعلی بر یکی از برجسته‌ترین منطق‌دانان قرن هفتم و تمام جریان منطق نگاری پس از خودش بس تعیین‌کننده بوده است. نکته دوم این‌که پس از بوعلی آرام آرام منطق به صورت یک ابزار در میان متکلمان هم پذیرفته شد و بسیاری از دانشمندان اسلامی ضمن بهره‌گیری از این ابزار خواستند این علم یونانی نسب را به علوم مانند نحو، فقه و کلام نزدیک سازد که کتاب «التقریب لحد المنطق» اثر ابن حزم اندلسی (متوفی ۴۵۵) از این جمله آثار است و با این رویکرد نگاشته شده است. برخی دیگر علاوه بر غرض نزدیک‌سازی منطق به علوم اسلامی، از منطق به عنوان حربه‌ای علیه رقیبان فرهنگی و عقیدتی خویش استفاده کردند و علی‌رغم بدبینی به فلسفه یونانی به منطق روی خوش

نشان دادند که سرآمد این افراد ابوحامد محمد غزالی (متوفی ۵۰۵) است. وی با تفکیک فلسفه و منطق، از منطق در نبرد فرهنگی علیه اسماعیلیه استفاده حداکثری کردند و خود نیز کتاب‌هایی چون «معیارالعلم»، «محک النظر» و «القسطاس المستقیم» را در منطق نگاشت.

### دوره سوم: روزگار انحطاط و حاشیه‌نویسی

از قرن هشتم به بعد پژوهش‌های منطقی رو به افول می‌گذارد و پیشرفت تحقیقات درباره منطق متوقف می‌شود. دیگر از منطق‌دانان مبتکر و خلاق خبری نیست. پس از این حاشیه‌نگاری و تعلیقه‌نویسی اوج می‌گیرد. بیشتر کتاب‌های مهم منطقی نگاشته شده پس از قرن هشتم حاشیه بر آثار پیشینیان است که در این میان رساله شمسیه در کانون این شرح‌نویسی‌ها قرار دارد. از شارحان معروف و نامدار بر این کتاب می‌توان از علامه حلی (متوفی ۷۲۶)، قطب‌الدین رازی (متوفی ۷۶۶) از شاگردان علامه حلی و سعدالدین تفتازانی (متوفی ۷۹۳) نام برد. مهم‌ترین کتاب‌های منطقی این دوره را اگر یاد کنیم به‌طور نمونه می‌توان از کتاب «الجواهرالنضید» اثر فقیه عالی قدر شیعه جناب علامه حلی که از قضا از منطق‌دانان بزرگ روزگارش بوده، نام برد که شرح بر کتاب التجرید خواجه نصیر طوسی است و کتاب «القواعد الجلیه» باز از همان بزرگوار شرح بر رساله شمسیه کاتبی قزوینی است. کتاب «تحریرالقواعد المنطقیه» اثر قطب‌الدین رازی، باز شرح بر رساله شمسیه است و دیگر کتاب منطقی برجسته و جالب وی که به شرح مطالع معروف و نام دقیق کتاب «لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار» است، باز شرح کتاب ارموی است و کتاب مستقل نیست. در این دوره تنها یک استثنای قابل ذکر وجود دارد و آن کتاب روشمند و جالب «برهان» اثر ابوالفتح اسماعیل کلنبوی است که ایشان در این کتاب مطابق ادعای برخی از معاصران قیاس غیرمعارف یعنی قیاس نسب را هم بحث کرده است (حیدری، ۱۳۸۹: ۳۷)؛ ولی همان‌طوری که گفته‌اند «با یک گل بهار نمی‌شود».

پس از این نگاه اجمالی به اعصار و قرون پُشت سر، اگر اکنون بخواهیم جایگاه کتاب «الیتیمه» را در منظومه کتاب‌های منطقی دوران اسلامی مشخص کنیم، باید بگوییم این کتاب گذشته از ظرف زمانی که به‌طور طبیعی به دوره سوم تعلق دارد به لحاظ روش نیز به دور سوم از دوران منطق‌نگاری مسلمانان مربوط است؛ یعنی همان دورانی که حاشیه‌نگاری و شرح‌نویسی در اوج است و پژوهش‌های منطقی مهجور، با این وجود کتاب خراسانی در سنجش با کتاب‌های مشابه بسیار پیشرو و ممتاز می‌نماید که تفصیل این مدعا در قسمت بعدی خواهد آمد. از این رو اگر محقق خراسانی کتاب مستقل منطقی نگاشته و همت وی صرف شرح‌نگاری شده (شرح حاشیه و شرح منظومه) دو دلیل می‌تواند عذرخواه او در این کار باشد. نخست این که کتاب «حاشیه ملاعبداللّه» بر «تهذیب المنطق» تفتازانی و همین‌طور کتاب منظومه محقق سبزواری کتاب درسی حوزه‌های علمیه بوده است و مرحوم محقق خراسانی در پاسخ به تقاضا و نیازمندی طلاب حوزه‌های علمی این اثرها (الیتیمه و هدایة المنطق) را نگاشته که بیانگر دلسوزی و دغدغه‌مندی او در رفع نیازمندی علمی طلاب است و در خور ستایش. دلیل دیگر این است که هنگام تسلط یک سپهر فکری خاص بر یک دوران، ضرورت‌ها به تبع اقتضای زمانه و ناشی از همان الگوواره‌های ذهنی غالب (پارادایم مسلط) برجسته می‌شود و اهمیت می‌یابد؛ دقیق مانند کار شاعران که همت آنان در یک روزگار به قصیده‌سرایی و در روزگار دیگر به سرایش غزل، معطوف می‌شود. از این رو اگر دانشمندی در روزگار شرح‌نویسی و تعلیقه‌نگاری همان کارها بکند، چندان جای ملامت نیست. عبور از این سپهر مسلط و نادیده گرفتن روح دوران از معدود افراد نابغه برآمدنی است و انتظار خلق شاهکار منطقی مستقل به وسیله محقق خراسانی آن هم در روزگار شیوع حاشیه‌نگاری، به خصوص با نظریه حضور دیر هنگام هزاره‌ها در حوزه‌های علمیه و نبود سنت فکری قوی در میان این مردم، توقع گزاف است. باز هم صد آفرین به محقق خراسانی که در آن روزگار تسلط فرهنگ شفاهی

و فراموشی کتابت و تحریر و خاموشی قلم، همت کرده و این آثار خوب و خواندنی را خلق کرده است. از این جهت اگر خراسانی را با اقران او از مردم خود بسنجیم، او نسبت به همگان خود چندین گام جلوتر است.

### ساختار کتاب

کتاب مرحوم خراسانی دقیقاً نیم قرن پیش یعنی در سال (۱۹۶۷م - ۱۳۸۶ هجری قمری) در نجف اشرف منتشر شده است. ساختار کتاب مانند بسیاری از دیگر آثار منطقی تدوین یافته و در منطق دو بخشی در دو قسمت اصلی و جداگانه «تصورات» و «تصدیقات» سامان داده شده است که با در نظر گرفتن مباحث مقدماتی و خاتمه کتاب می توان گفت اجزای اصلی کتاب را چهار بخش تشکیل می دهد که عبارتند از: ۱. امور مقدماتی که برای ورود به مباحث اصلی کتاب لازم است. ۲. بخش اصلی قسمت اول یعنی بحث از تصورات که مباحث مباحث الفاظ و دلالت شناسی، بحث از کلیات و مباحث تعریف را در بر دارد. ۳. مباحث تصدیقات (بخش اصلی قسمت دوم) که در آن انواع قضایا از جهات گوناگون بررسی می شود و سپس از گونه های مختلف استدلال (قیاس، استقراء، تمثیل) سخن به میان می آید و سرانجام نوبت به مواد قیاس می رسد که در این کتاب هم مانند معمول کتاب های منطق دو بخشی صناعات خمس (مواد قیاس) به طور بسیار فشرده و گذرا بررسی شده است. ۴. بخش پایانی کتاب بررسی اجزای علوم است که از موضوع، مسائل و مبادی علوم و دیگر «رئوس ثمانیه»<sup>۱۳۹۶</sup> علم مانند وجه تسمیه، مؤلف، جایگاه شناسی و سنخ شناسی علم بحث می کند. مباحث این بخش از کتاب را اگر به ادبیات رایج امروز معادل سازی کنیم در واقع به روش شناسی (متدولوژی) و علم شناسی فلسفی یا فلسفه علم نزد منطق دانان گذشته به طور اجمال اشاره دارد.

اگر به این نگاه اجمالی بسنده نشود و اندک تأملی پیرامون مباحث کتاب صورت گیرد، آشکارا دیده می شود که کتاب مرحوم محقق خراسانی یک دوره

منطق تحقیقی در قالب شرح حاشیه است. به دیگر سخن کاربرد متعارف و متداول از شرح دست کم در زمانه ما این است که شارح باتوجه به متن کتاب خاص، می کوشد غرض مصنف را با بیان روشن تر و به تفصیل بیش تر برای خوانندگان بازگوید تا محتوای سخن او هماهنگ و هم پیوسته با عبارات کتابش در دسترس خوانندگان قرار گیرد. اگر مقصود از شرح یک کتاب همین معنا باشد به راستی که شرح محقق خراسانی فراتر از این است مگر این که شرح یک کتاب و دیدگاه را به معنایی بگیریم که در قدیم معمول و متعارف بوده است و مبتنی بر آن گاه گفته می شده است که مثلاً «المنطقیات» فارابی یا منطق «شفا» ی بوعلی شرح «ارگانون» ارسطو است که در این کار بست سخنان شارح از تفسیر ظاهر عبارات بسی فراتر می رود و در این تلقی شرح در واقع همان تفسیر و هم افق شدن با مؤلف و در برخی مواقع فراروی از آن است. به نظر می رسد شرح خراسانی از این سنخ دوم است. خراسانی در بسیاری از موارد از شرح عبارت بسی فراتر رفته و گاه با عناوینی چون «تحقیق و تدقیق»، «تنبیه و ایقاظ»، «فایده» «اشاره و تتمیم» به بیان دیدگاه خاص خویش می پردازد.

با در نظر داشت این واقعیت که شارح یک اثر به الزام حرکت در چهارچوب متن از پیش تعیین شده در سنجش با نویسنده کتاب در استفاده از متون و منابع، قدرت انتخاب محدودتری دارد، استفاده محقق خراسانی از آثار متنوع و گوناگون در این شرح حیرت انگیز است؛ به خصوص که منابع کتاب خراسانی گستره وسیع علوم اسلامی را در بر می گیرد. به پندار این نوشته تنوع منابع در شرح خراسانی بیانگر دو امر است: نخست، این ویژگی بیانگر اشراف خراسانی به گستره های گوناگون علوم اسلامی است. خراسانی در واقع علامه ای است که گریز از نام جویی و فروتنی بیش از حد لازم و نیز شرایط عمومی زندگی و زمانه وی سبب شده آن طوری که شایسته شخصیت وی بود، مطرح نشود. در گام دوم حضور این همه منابع متنوع در آثار خراسانی از نگاه مسئله یاب و ذهن پرسشگری پرده بر



نشده است، وسعت دامنه تحقیق خراسانی را به خوبی نشان می‌دهد. در یک کلام منابع اثر خراسانی در این شرح بسی بیش از منابع بسیاری از معاصران صاحب نام برای تألیف مستقل است که ضرورت ندارد اکنون و در این جایگاه نامی از آنان به میان آید.

توجه معنادار خراسانی به شرح‌ها و حاشیه‌های نگاشته شده بر تهذیب المنطق مانند حاشیه محقق دوانی بر تهذیب و حاشیه مرحوم عطار بر شرح خبیبی نشان می‌دهد مرحوم خراسانی به فراز و فرود بحث و تمام گستره کارهای انجام شده درباره مسئله یا متن مورد تحقیق نگاه فراگیر دارد و خوب می‌داند که کاروان تحقیق در این موضوع خاص از کجا حرکت کرده، اکنون در کدام منزلگاه بار انداخته و در آینده باید به کدام مسیر گام بردارد تا به سر منزل مقصود برسد. این نگاه تاریخی وی به مسئله یا موضوع بحث موجب می‌شود تنگناها و کاستی‌های احتمالی بیشتر و نمایان‌تر به چشم آید.

برخلاف برخی از شروح متداول و رایج که عبارات آسان یاب کتاب‌ها را با تفصیل خسته‌کننده و بیش از حد نیاز شرح و توضیح داده، از جاهای سخت و دیریاب با ماله‌کشی عبور می‌کند. خراسانی در اثرش عملاً نشان داده است که بر نقاط عطف در مسائل و مباحث به خوبی واقف است. برای مستندسازی ادعاهایم بسی شایسته است به برخی از این مسائل اشاره شود. از باب مثال توجه ایشان به اختلاف دیدگاه صاحب رهبر خرد و حکیم سبزواری از یک سو و محقق دوانی از طرف دیگر درباره مقسم، در تقسیم علم به تصور و تصدیق که محقق دوانی مطلق علم را مقسم می‌داند؛ ولی مرحوم شهابی و حکیم سبزواری معتقدند تنها علم حصولی مقسم این تقسیم است و نقد دیدگاه دوانی (همان، ۱/ ۷۹). جالب توجه است. شاید بسیاری برای اولین بار از طریق اثر خراسانی به این دیدگاه واقف شود؛ چه این که بدیهی‌انگاری برخی مسائل مشهور و غفلت از دیدگاه غیرمعارف به یک رویه و عادت ذهنی ما تبدیل شده است و همچنین طرح تفصیلی دیدگاه‌ها درباره بساطت یا ترکیب

می‌دارد و به خوبی نشان می‌دهد که این محقق فرزانه با ذهن مسئله‌مندش با فراخوان گستره‌های گوناگون علوم اسلامی از آن‌ها برای یافتن پرسش و حل مسئله‌ای که دارد، استمداد می‌کند. روشن است که هیچ‌گاه یک ذهن منفعل، خنثی و خالی از مسئله نمی‌تواند علوم گوناگون از گستره‌های مختلف را به گفت‌وگو وارد تا از دیالکتیک هدایت شده میان این گستره‌ها معرفت نو پدید آید یا مسئله کهن از چشم اندازی متفاوت نگریده شود. اصولاً ذهن‌های بسیط اگر هم بخواهد به دیدن ابعاد گوناگون مسئله و توجه به زوایای پنهان و ناپیدای آن توانا نیست.

علی‌رغم محدودیت خراسانی در چهارچوب متن از پیش تعیین شده این رویکرد و نگاه جامع به خوبی در کار او پیدا است. منابع کار خراسانی در این اثر تا جایی که بررسی شد به بیش از سی و چند اثر بالغ می‌شود از «کتاب الحروف» اثر معروف فارابی (الیتیمه، ۲/ ۱۳) تا کتاب معروف «رهبر خرد» از مرحوم میزرا محمود شهابی خراسانی که معاصربه حساب می‌آید؛ به دیگر سخن تمام آثار منطقی قابل توجه و مربوط به بحث در دوره اسلامی تا جایی که در دسترس بوده است از آغاز تا فرجام از دید این محقق گرامی پنهان نمانده است به علاوه این امتیاز که وی از برخی آثار تفسیری، ادبی، کلامی و اصولی نیز برای شرح و توضیح متن مورد نظر هرجا مناسب دست داده کوتاهی نکرده است. مهم‌تر از همه باید این واقعیت را فراموش نکنیم که خراسانی این اثر را در حدود سی سالگی نوشته است. سال تولد ایشان اگر دقیقاً (۱۳۵۵ قمری) باشد با توجه به سال نشر کتاب که سال (۱۳۸۶ قمری) است و حدود یک سال راهم برای فرایند چاپ در نظر بگیریم به همین نتیجه می‌رسیم. در چنین سن و سال مواجه چنین استادانه با آثار پهلوانان عرصه منطق و پدید آوردن اثری که در آن از منابع درجه یک همچون شفای بوعلی، شرح اشارات، شرح شمسیه، جوهرالنضید و شرح مطالع به خوبی و با اشراف کامل استفاده شده و برخی از حاشیه‌های بسیار گمنام چون حاشیه عطار بر شرح التهذیب خبیبی و حاشیه مرحوم فاضل جیلانی بر «التقریب» فروگذار

تصدیق در قضیه و بیان دیدگاه فخر رازی در این باب که در نتیجه بر مبنای فخر هر یک از تصورات موضوع و محمول و نسبت میان آن دو شرط و جزء تصدیق و بر مبنای حکما و فلاسفه تصورات چندگانه شرط تصدیق است و خود تصدیق امر بسیط به حساب می‌آید (همان: ۸۳)، یکی دیگر از مباحث جالب توجه است. شجاعت و اعتماد به نفس ایشان در نوآوری و طرح دیدگاه ویژه درباره مشتقات شایسته ستایش و تحسین است؛ برخلاف دیدگاه جمهور که معتقدند ماده و هیئت افعال و مشتقات به طور جداگانه و مستقل بر امر مخصوص به خودشان دلالت دارد؛ خراسانی معتقد است در افعال و مشتقات ماده در ضمن هیئت خاص بر معنایی به خصوص دلالت دارد از باب مثال «ضرب» با این ماده و هیئت خاص وضع شده است برای زدن منسوب به فاعل این طور نیست که ماده جدا و هیئت هم جدا از هم در بردارنده معنای مستقل باشد (همان: ۱ / ۱۲۷)، مهم‌تر از همه اشاره ایشان به دیدگاه فارابی و بوعلی درباره «عقدالوضع» قضیه است که یکی عقدالوضع قضیه را امکانی و دیگری فعلی می‌داند (همان: ۲ / ۱۲۳) و نیز توجه دادن به تفاوت میان قضایای موجب و معدوله موجب و سالبه‌المحمول و سالبه‌محصله که یک بحث بسیار دقیق و فنی در منطق است (همان: ۳۱) و پی‌گیری تفصیلی بحث از موجهات که یکی از پیچیده‌ترین بخش منطق است، همه گواه بر مدعای ما است. به هر روی کتاب خراسانی با این که شرح است؛ ولی بیش از هر کتاب مستقل و مشابه معاصر در عرصه خودشناسی و در بردارنده نکته‌ها و دقت‌های شگرف و جالب توجه است که ای کاش خراسانی این تحقیقش را فارغ از چهارچوب متن تهذیب تفتازانی و حاشیه ملاحظه‌الله سامان می‌داد که در این صورت شاید با خارج شدن کتاب حاشیه از درسی بودن و محوریت در منطق‌آموزی عارضه فراموشی دام‌گیر آن نمی‌شد؛ ولی همان طوری که در بخش پیشین این نوشته گفته شد، توقع این کار از ایشان با نظر به تمام شرایط و اوضاع اندکی زیاده‌خواهی و غیر واقع‌بینانه است.

## کاستی‌های اثر و پیشنهاد تصحیح

به تعبیر حافظ تا هنوز ما همه از هنر این اثر گفتیم و برجستگی‌های آن را نشان دادیم، اگر در کنار هنرهای متعدد به عیب کتاب هم توجه کنیم اثر مذکور عیب‌های متعدد دارد که می‌کوشم آن‌چه را به ذهن قاصرم در این باره خطور کرده است فهرست کنم.

۱. اشتباهات فراوان مطبعی در اثر راه یافته است. البته این اشتباهات در ضمیمه کتاب تدارک شده است و به صورت «غلط‌نامه» یادآوری شده است؛ ولی کامل نیست به خصوص در شمار صفحات کتاب چندین مورد اشتباه دیده شد.

۲. نمایه اعلام و اصطلاحات ندارد.

۳. از منابع تحقیق و کتاب‌نامه هیچ خبری نیست. اگر اراده‌ای وجود داشته باشد تا آثار آیت‌الله خراسانی احیا شود؛ به نظر نگارنده برای باز نشر کتاب الیتمه چند کار ضرورت دارد.

الف. مستندسازی و ارجاع‌دهی تمام نقل قول‌های موجود در این کتاب. خراسانی در این اثرش به بیش از سی و چند اثر استناد کرده است که ضرورت دارد تمام نسخه‌های معتبر و تصحیح شده و مقبول این منابع شناسایی و محل دقیق استناد با ذکر صفحه تذکر داده شود. این کار سخت‌ترین گام برای احیای این اثر است. خراسانی به دلیل فضای فکری آن روز حوزه نجف و ارتباط احتمالی با الأزه و فضای فکری جهان عرب به کتاب‌هایی استناد کرده است که در ایران نایاب و یا بسیار دیرپاب است؛ به طور نمونه شرح خبیبی بر التهذیب گمان نکنم در ایران به راحتی در دسترس باشد. در این مرحله گذشته از مستندسازی نقل قول‌ها، مشکل دیگر هم وجود دارد که بدون حل آن، اگر کتاب باز چاپ شود، نمی‌توان گفت این اثر به معنای دقیق کلمه احیاء شده است. آن مشکل عبارت است از استنادهای ناقص خراسانی. به طور نمونه ایشان در بیان یک دیدگاه برخی اوقات از یک اثر با ذکر صفحه، ولی بدون نام بردن از مؤلف یاد می‌کند. مثلاً می‌گوید فلان مطلب در کتاب «حقایق الاصول» و یا کتاب «مقصود الطالب» آمده است. حالا این حقایق الاصول



- فلسفه ایران.
۵. صفا، ذبیح الله (۱۳۸۴)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران: انتشارات فردوسی- انتشارات مجید.
  ۶. فایدئی، اکبر (۱۳۸۹)، کتاب ماه فلسفه (ویژه آموزه‌های منطقی ابن سینا)، سال سوم، شماره ۳۵.
  ۷. قراملکی، احد فرامرز (۱۳۷۳)، آیین پژوهش، قم: بوستان کتاب، شماره پیوسته ۲۴.
  ۸. مجتبابی، فتح الله (۱۳۶۷)، مقالات و بررسی‌ها (نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی)، دفتر ۴۳-۴۴.

### یادداشت

۱. اصطلاح منطق دو بخشی و نه بخشی، اصطلاحی است که دکتر احد فرامرز قراملکی، استاد دانشگاه تهران منطق دان و روش شناس معاصر ایرانی با نظریه ساختار متفاوت در دو کتاب منطق شفا و منطق اشارات بوعلی برساخته و به کار برده است و اکنون در محافل علمی و نزد منطق دانان معاصر ایرانی تقریباً جا افتاده است. توضیح بیشتر رجوع شود به مقدمه مفصل و عالمانه ایشان بر کتاب «التنقیح فی المنطق» اثر منطقی فیلسوف عالی قدر جهان اسلام صدرالدین شیرازی معروف به ملا صدرا نشر بنیاد حکمت اسلامی صدرا صفحات (۸-۱۵) و نیز مقاله «الاشارات والتنبيهات، سرآغاز منطق دو بخشی»، مجله آیین پژوهش، شماره ۲۴. همچنین مقاله خانم فرشته ابوالحسنی نیارکی با عنوان «مقایسه الگوی رشر و قراملکی در تفسیر تطور تاریخی منطق در دوره اسلامی»، کتاب ماه فلسفه، شماره ۲۶. ویژه نامه نیکولاس رشر منطق دان و فیلسوف آلمانی.

و یا مقصود الطالب اثر چه کسانی است؟ برای خواننده مشخص نیست؛ شاید برای نویسنده کتاب و مردمان روزگار او به دلیل شهرت کتاب و یا هر دلیل دیگر کتاب معلوم بوده است؛ ولی در روزگار ما چنین نیست. تا جایی که دیده شد چندین مورد از این گونه استنادها وجود دارد. همین طور گاه از دیدگاه خاص یک دانشمند نام می‌برد؛ ولی روشن نمی‌کند که او در کجا و در کدام اثرش و در کدامین صفحه، چنین گفته است. خوب است این گونه استنادات مبهم تعیین تکلیف شود.

ب. تمام استنادات بایستی به صورت کتابنامه در پایان کتاب آورده شود.

ج. مطابق ارتباط منطقی مطالب، کتاب از نو پاراگراف بندی و صفحه آرایی شود.

د. کتاب به یک مقدمه مفصل نیاز دارد. (بخش آغازین همین نوشته که کوشیده جغرافیای تاریخی اثر را تعیین کند؛ اگر تفصیل داده شود با افزودن برخی نکات و یادآوری کارهای صورت گرفته روی اثر، می‌تواند به عنوان مقدمه کتاب مطرح شود). □

### منابع

۱. اندلسی، قاضی صاعد (۱۳۷۶)، التعریف بطبقات الامم، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب- موسسه انتشارات هجرت.
۲. حسینی، اسفیدواجانی (۱۳۹۱)، فرهنگ ایرانی و اندیشه یونانی، تهران: نشر علم.
۳. حیدری، داوود (۱۳۸۹)، منطق استدلال- منطق حملی، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۴. دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۸۱)، المنطق لابن المقفّع (مقدمه کتاب)، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و